

در میراث مکتوب بزرگان، بسیار دیده می‌شود آثاری که موضوع ویژه‌ای را تعقیب نمی‌کنند و بهسان اوراق پراکنده بدون رعایت ترتیب و ارتباط به هم پیوسته‌اند. امروزه و از بسی پیش از این بدین گونه آثار مکتوب عنوان کَشکول یا چیزی مانند آن داده می‌شده است.

کشکول‌ها محصول اوقات فراغت بزرگان از تحصیل و تدریس و تألیف در دانش‌های مرسوم زمان است و نشانی از خستگی ناشناسی آنان در فیض‌یابی و فیض‌بخشی در طول زندگی حتی در ساعات فراغ و استراحت.

کشکول‌ها و کشکول‌واره‌هایی که در این چند سده اخیر به عناوین مختلف به دست بزرگان علم و ادب و فرهنگ به زبان فارسی و عربی به نگارش درآمده، به قدری فراوان است که شمارش و احصای آنها ناممکن می‌نماید^۱ و هر یک دریایی است از معارف و ادب و فرهنگ که چشمان هر صاحب دیده‌ای را به خود خیره می‌سازد.

از میان بزرگ مردانی که به دلایل پیدا و پنهان به رغم برجستگی علمی و مقام عالی فضل و صلاح در تاریخ دانش و فرهنگ این مرز و بوم گمنام و قدر ناشناخته مانده‌اند، عالم بزرگوار و فقیه زاهد مرحوم آیه‌الله غلامرضا آرانی (۱۱۹۲-۱۲۶۵ق) است؛ مردی که با وجود آثار ارجمند دینی و علمی به ملاحظه شدت زهد و وارستگی شخصی و عوامل عام محیطی و تاریخی، پس از گذشت بیش از یک قرن و نیم از وفات وی حتی در زادگاهش ناشناخته مانده است. بی‌گمان اگر تأثیر عوامل یادشده نبود شخصیتی چون مرحوم ملا حبیب‌الله شریف

۱. مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی از ۶۰ کشکول نام برده است. ر. ک: الدرریمه، ج ۱۸، ص ۷۰-۸۳ و صدها کتاب و رساله در متفرقات ر. ک: مجلدات مختلف الدرریمه.

ملا غلامرضا آرانی

و کتاب

جوامع الكلم

و معادن الحكم

عبدالله موحدی محب

که مؤلف، آن را در ۵۳ فائده تنظیم و تألیف کرد و در صبح روز پنج شنبه دهه سوم شوال ۱۲۳۲ ق به پایان رسانده است. وی برابر سنت تألیف و تصنیف در آن زمان در آغاز کتاب، فهرستی تفصیلی مشتمل بر نکات و مطالب مهم و برجسته فوائد نگاشته که بسیار راهگشا و سودمند است. امروزه روز به این شکل کار، چکیده کتاب یا مقاله گفته می شود.

مؤلف در خصوص زمان نگارش فوائد کتاب چنین رقم زده است. «برخی از این فواید را در گذشته دور، آن زمان که سرگرم تدریس بودم نگاشته ام و بیش ترینه آن را در این نزدیکی های زمان که از تحصیل و تدریس فارغ بودم به رشته تحریر در آوردم.»^۶ با توجه به این که تألیف کتاب در سال ۱۲۳۲ ق.^۷ یعنی در حدود سن چهل سالگی مؤلف صورت تحقق پذیرفته است، معلوم می شود که آن بزرگوار در جوانی که فقیهی توانا و پر نشاط بوده است، به هر دلیل از افاضه یافته های علمی خود به صورت تدریس جدا مانده و بدین لحاظ حاصل تفکرات اجتهادی گاه و بیگاه خود را به صورت مقالات پراکنده ای تدوین نموده و برای آیندگان به عنوان فوائدی بس ارجمند به میراث نهاده است. چنین محرومیت هایی در گذشته زمان از مقوله همان آسیب ها و آفت های فرهنگی ملت ها است که پیش تر بدان اشارت رفت «و کم لها من نظیر».

مؤلف در هر فائده ای از این کتاب، به شرح و بیان موضوعی علمی و ادبی و مانند آن پرداخته و به اقتضای مقام با بن مایه های قوی علمی و حوزوی خود تا حد اشباع در آن بحث کرده است. گاهی بررسی علمی ابعاد یک موضوع، مؤلف را به انعقاد چندین فائده در کتاب کشانیده که هر کدام بُعدی از ابعاد مسأله را مورد بحث و نقاش علمی قرار داده است.

برای نمونه: به بهانه بررسی ترکیب «سهو الغفلات» در دعای

۲. جهت آگاهی از شرح حال این بزرگوار ر. ک. ملاحیب الله کاشانی فقیه فرزانه نوشته عبدالله موحدی چاپ دفتر تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۷۶ ش.
۳. لباب الالقباب فی اللقباب الاطیاب، چاپ دوم، ص ۱۱۶.
۴. همان، ص ۱۵۲.
۵. برای اجمالی از زندگی وی ر. ک. رساله هلالیه، چاپ انجمن اهل قلم آران و بیدگل، ۱۳۷۹ ش به اهتمام حبیب الله سلمانی آرانی، ص ۶ تا ۱۰.
۶. جوامع الکلم، نسخه خطی، ص ۱.
۷. همان، ص ۵۱۴.

کاشانی^۲ که از ثبت رؤیت دست نوشته ای کوتاه از عالمی غفلت نکرده، نمی بایست از این بزرگوار تنها به شاگردی او نزد صاحب ریاض و مصاحبش با سید محمدتقی کاشانی^۳ بسنده می کرد و از آثار علمی فراوان او تنها به ذکر رساله هلالیه اکتفا نماید؛ با این که از سال نگارش کتاب او (لباب الالقباب)، یعنی ۱۳۱۹ هـ.^۴ بیش از ۵۴ سال از مرگ مرحوم ملا غلامرضا گذشته بود. این جا است که پای عوامل دیگری جز زهد و وارستگی شخصی به میان می آید.

سبب شناسی گمنامی این گونه شخصیت ها به صورت عام، به تحلیل و تحقیقی جامعه شناسانه نیازمند است که در بحث آسیب شناسی فرهنگ ملل باید مورد تأمل قرار گیرد و البته از توان این قلم خارج است. بی گمان صاحب نظران از این مقوله غافل نیستند و در جای خود بدان پرداخته اند.

نگارنده را در این نوشته سر آن نیست که به شرح زندگی این عالم بزرگ بپردازد؛^۵ لیکن به جرأت می توان گفت: اگر از آثار برجای مانده آن بزرگوار، نبود مگر کتاب ارزشمند «جوامع الکلم» به عربی و تفسیر کنوز الجواهر به فارسی. همین دو اثر برای اثبات جامعیت علمی و نبوغ فکری و افق والای اندیشه فقهی و اصولی او گواه روشنی بود.

پرداختن موشکافانه به ابعاد شخصیت علمی، ادبی و دینی این فقیه و الامقام نه در توان این قلم است و نه در محدوده یک مقال کوتاه.

در اینجا مروری داریم گذرا بر یکی از آثار ارجمند این عالم بزرگ به نام «جوامع الکلم و معادن الحکم»، با اذعان به این که شناخت بایسته ارزش علمی و ادبی آن زمانی بسیار گسترده تر و نگارش چندین مقال را می طلبد؛ نیز توان و بضاعتی بیش از حد این قلم. کتاب شریف جوامع الکلم... که نسخه ای از آن در ۵۱۴ صفحه معمولی به خط پخته و پر انسجام مؤلف بزرگوار در دست است، کشکول واره ای است حاوی نکات و مباحث و فوائد بی شمار علمی و ادبی، تاریخی و تفسیری و رجالی و ...



فوائد کتاب بسیار قوی و حاکی از دقت نظر و قدرت تمرکز مؤلف در بحث است.

گویا مؤلف خواسته یا ناخواسته در این کتاب متأثر از شیوه مرحوم سید مرتضی در کتاب امالی است که از بحثی به یک مناسبت به بحث دیگر منتقل شده است؛ شیوه‌ای که راهنمای بزرگان دیگری نیز در نگارش کَشکول واره‌ها گشته است.^۹

بعضی از فواید کتاب کوتاه و کم‌تر از یک صفحه می‌شود و در بعضی دیگر مؤلف بزرگوار به تناسب و تداعی به قدری مطالب و نکات متنوع آورده که مطالعه‌کننده آشنا دچار شگفتی و سرمستی می‌شود؛ به گونه‌ای که آرایش محتوایی کتاب به‌رغم غموض و پیچیدگی مرسوم و معمول در عبارات حوزویان یکی دو سده اخیر، او را به دنبال خود می‌کشد و در هر گام تشنه مطالب تازه می‌کند.

گاهی این اطناب و تنوع، فایده‌ای از فواید کتاب را از ۶۰ صفحه متجاوز ساخته است؛ فی‌المثل، فایده شانزدهم کتاب، در این موضوع منعقد گشته که امام حسن و امام حسین (ع) همچون فرزندان صلیبی حضرت رسول (ص) هستند و باید بدین عنوان تلقی شوند. مؤلف پس از ترتیب فروعی بر نتیجه بحث حدیثی را از وافی مرحوم فیض از کافی مسنداً از ابوالجارود از امام باقر (ع) نقل کرده^{۱۰} و پس از بیان مؤیداتی از احادیث دیگر، این مسأله را به صورت جامع ضمن دوازده امر مورد تحقیق قرار داده است.

امر اول: مقصود از «عدة» در اسناد کافی چه کسانی هستند؟
امر دوم: آیا احادیث ابوالجارود مطلقاً غیر قابل قبول است یا قابل قبول یا تنها احادیث دوران استقامت او پذیرفته است، و از آن جا که ابوالجارود از کسانی است که اصحاب اجماع هم از او نقل کرده‌اند، به بحثی مستوفی در باب اصحاب اجماع و مفاد عبارت کثی در این باره و مسائلی از این دست پرداخته و تحقیقات گوناگون علمی و فقه الحدیثی را سامان داده است.^{۱۱}
در این کتاب مباحث تفسیری پر مایه و قابل توجهی به چشم می‌خورد؛ مانند بحث مستوفایی که در فایده بیست و سوم در

سوم صحیفه سجادیه در شأن ملائکه (... ولا تشغلهم عن تسیحک الشهوات ولا یقطعهم عن تعظیمک سهو الغفلات ...) مؤلف بزرگوار چندین فایده پرداخته و انصاف را که در هر یک داد معنی داده است. در فایده چهارم کتاب با این عنوان که چنانچه به جمع معرف به الف و لام اسم مفردی اضافه شود، آیا بر عموم خود می‌ماند یا این اضافه موجب تخصیص عام می‌گردد، مانند سهو الغفلات. پس از یادکرد ثمره بحث، در موارد تعارض چنین عامی با عام مخصوص دیگر که حکم به تقدیم کدام باید بشود، پرداخته و بدین منظور بحثی پر دامنه را سامان بخشیده است. فایده پنجم را به منظور بیان دوران امر بین تخصیص و مجاز منعقد ساخته و همان ترکیب «سهو الغفلات» را به بحث گذاشته و به بیان نسبت بین سهو و غفلت و مانند آن پرداخته است. فایده ششم به عنوان درآمدی بر توضیح نوع اضافه سهو الغفلات به بیان گسترده انواع اضافه در اصطلاح نحوویان پرداخته. سپس فایده هفتم را به توضیح اضافه سهو الغفلات اختصاص داده است. فایده هشتم را برای رفع شبهات احتمالی وارد بر مفهوم مورد اختیار مؤلف از واژه سهو قرار داده و فایده نهم را به منظور روشن نمودن سهو و نسیان و مانند آن در ملائکه منعقد ساخته و در آن مسأله وجود شهوت در ملائکه را به بحث کشیده و در مقابل بزرگانی چون مرحوم سید مرتضی (ره) و دیگران که وجود شهوت را در ملائکه قائل هستند،^۸ نظریه نفی شهوت را مطرح کرده و برای تقویت آن بحثی دراز دامن را پی ریخته است. فایده دهم را به بیان فرق بین سهو و نسیان اختصاص داده و در فایده بعدی حدیث معروف رفع را به روایت وافی از فقیه به منظور بیان تفاوت بین سهو و نسیان که در این حدیث یک جا وارد شده، به بحث نهاده و بدین سان مباحث را تعقیب کرده است.

بدینسان مؤلف کوشیده است مباحث را تا حد اشباع پیش برود و ناگفته نماند این امر گاهی کلام مصنف را کمی دچار اسهاب و اطناب کرده است. به هر روی مباحث طرح شده در

۸. ر. ک: سید علیخان شیرازی، ریاض السالکین، چاپ سنگی، ص ۷۹.
۹. مانند الکلام بجزر الکلام، از مرحوم آیه‌الله سید احمد زنجانی، ج ۱، ص ۱.
۱۰. الوافی، ط جدید اصفهان، ج ۳، ص ۹۴۴، حدیث سوم.
۱۱. جوامع الکلام، ص ۱۸۸-۲۵۲.

آنچه در این نوشته آمد اشاراتی بود به اثری ارجمند که غبار فراموشی سالیان دراز غربت، زاویه خممول و گمنامی را بر سیمای تماشایی او تحمیل کرده است و نگاه تمنایش همچنان دست نواز شکر مهر پاکان را به انتظار نشسته است. امید که به همت والای خیر پیشگان پرده بی مهری و فراموشی از رخسار این جوهر اندیشه فرو افتد تا دیده و ذهن پاک نظران از درخشش آن بهره مند شوند.

در پایان به قصد تیمن و نیز ارائه پرده ای از اسرار غیب بی مناسبت نیست جریان خوابی را که یکی از معاصران مؤلف درباره یکی از خادمان و مرثیه سرایان اخلاص کیش حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) دیده و برای مؤلف نقل کرده حسن ختام این مقال قرار دهیم که مؤلف کتاب نیز چنین کرده و شگفتی خود را چنین بیان داشته که: ولعمری انه کالوحي المتزل وانه من اعجب العجائب: ۱۸ یکی از شاعران گفت می خواستم ماده تاریخی برای مرحوم حاجی قاسم کاشانی مرثیه سرای امام حسین (ع) که به تازگی وفات یافته بود، بگویم همان طور که مشغول فکر کردن بودم به خواب رفتم در عالم رؤیا مرحوم حاجی سلیمان صباحی بیدگلی را که سال ها پیش وفات یافته بود، ۱۹ دیدم، گفت: می خواهی ماده تاریخ فلان کس را بگویی؟ گفتم آری، گفت: به صفحه این دیوار نگاه کن ماده تاریخ او آمده است. نگاه کردم نوشته بود: هست محشور با امام حسین (ع). از خواب بیدار شدم؛ حروف آن را حساب کردم دقیقاً ۱۲۳۲ مطابق با سال وفات آن مرحوم بود.



۱۲. همان، ص ۳۲۸-۳۱۶.

۱۳. المطول، به خط عبدالرحیم، ص ۱۸۶.

۱۴. در نسخه چاپی حاشیه چلبی بر مطول - منشورات الشریف الرضی، قم، ص ۴۰۲ - این کلمه ریحان آمده است که درست نیست.

۱۵. این بیت از قصیده «افتون تغلیبی از شعرای جاهلیت است، برای مابقی ابیات برجای مانده از این قصیده. ک شرح شواهد المغنی، از جلال الدین سیوطی نشر ادب الحوزه، ج ۱، ص ۱۴۵؛ نیز للبیان والتبین، از جاحظ، ج ۱، ص ۲۶.

۱۶. جوامع الکلم، ص ۳۳۸.

۱۷. مغنی اللیب، به خط عبدالرحیم، ص ۲۳.

۱۸. جوامع الکلم، ص ۵۱۴.

۱۹. سال وفات مرحوم حاج ملا سلیمان صباحی بیدگلی بنا بر صحیح و برابر اسناد تاریخی ۱۲۱۳ ق بوده است، نه آنچه به اشتباه روی سنگ مزار آن مرحوم حک کرده اند یعنی ۱۲۰۷ ق.

تفسیر آیه شریفه امانت «انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال...» (احزاب ۷۲) آمده است. در این بحث به طور مشروح مفاهیمی چون: امانت، حمل، اباء، اشفاق و... مورد دقت و مطالعه قرار گرفته است. ۱۲ نیز در لابلائی مباحث کتاب فواید ادبی فراوانی دیده می شود که برای طالبان علم بسیار مفید و آموزنده است. در اینجا یکی از آنها که شاید در حاشیه آن بتوان پندی اخلاقی نیز گرفت، اشاره می شود:

مؤلف در فایده بیست و ششم به شرح مصراع اول این بیت که در باب انشای مطول^{۱۳} نیز به عنوان شاهد آمده، پرداخته است:

ام کیف ینفع مایعطی العلوک به
ریمان^{۱۴} انف اذا ماضن بالکین^{۱۵}

چون نسخه مطول که در اختیار مؤلف قرار داشته به مانند نسخه کاتب چلبی فاقد مصراع دوم بیت بوده است، برای مصراع اول به گونه ای مستقل و با قطع نظر از مصراع دوم و احتمالاً ابیات قبل و بعد پس از بیان احتمالات مدرسه ای متعددی که آورده معنایی را پسند کرده است. بعد از مدتی به نسخه دیگری برخورد کرده که مصراع دوم را نیز داشته و بدین صورت، به مفهوم واقعی بیت پی برده و آنچه را پیشتر احتمال داده معنای واقعی بیت یافته و با این کشف آن چنان شاد گشته و به وجد آمده است که بی اختیار عنان قلم را به دست دل و نهاده و نگاشته است:

«خداوند مرا به لطف خود از نظر اسباب و وسائل فقیر کرد و او را بر این نعمت سپاس، اما قدرت فهم و رسیدن به مغز و اصل واقع را عطا فرمود که همان در شأن خردمندان عمده و مهم است. و اگر آن نعمت نبود من - به هر صورت - بر واقع آگاهی نمی یافتم...»^{۱۶} سپس به شرح بیت بر اساس نویافته پرداخته است.

گفتنی است بیت یادشده را ابن هشام همراه بیت دیگری از این قصیده در حرف «أم» در باب اول مغنی آورده است^{۱۷} و تعجب است که چگونه مؤلف بزرگوار از آن غفلت کرده است.